

کلام مرحوم نائینی:

مرحوم نائینی از زمره اصولیونی است که این بحث را بالکل باطل می داند. ایشان برای روشن شدن مطلب خویش، بحث را در قضیه حقیقیه و قضیه خارجییه مورد توجه قرار می دهد و درباره قضایای (که موضوع در آن مفروض الوجود است) می نویسد:

«اما فی الأولى فلما ذکرناه فی بحث الواجب المشروط من ان الحكم فی القضية الحقیقیة مجعول للموضوع المقدر وجوده بجمیع قیوده و شرائطه مثلاً وجوب الحج فی الآیة المبارکة «و لله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً» مجعول لعنوان المستطیع علی نحو مفروض الوجود فی الخارج.

و من الطبیعی ان فعلیة مثل هذا الحكم مشروطة بفعلیة موضوعه و وجوده خارجاً و یستحیل تخلفها عنه. و علیه فعلم الأمر بوجود الموضوع أو بعدم وجوده أجنبی عن فعلیة الحكم بفعلیة موضوعه و عدم فعلیته بعدم فعلیة موضوعه بالکلیة، و لیس له أی دخل فی ذلك»^۱

توضیح:

۱. در این قضایا مراد از آیه حج آن است که: «اگر کسی در خارج مستطیع بود، حج بر او واجب است»
۲. در این قضایا اگر موضوع (مستطیع) بالفعل یافت شد، حکم هم بالفعل می شود و تخلف حکم از موضوع بالفعل، محال است
۳. و در چنین فرضی، علم امر به اینکه موضوع هست (استطاعت) یا نیست اصلاً هیچ دخالتی در «فعلیت حکم در هنگام فعلیت موضوع» و عدم فعلیت حکم در هنگام عدم فعلیت موضوع» ندارد.
۴. [و همه شروط تکلیف و وجوب به قیود موضوع بر می گردد]
۵. ایشان درباره قضایای خارجییه هم می نویسد:

«و اما فی الثانية (و هی القضایا الخارجیة) فلان جعل الحكم فیها یدور مدار علم الحاکم بوجود شرائط الحكم، و اما وجود هذه الشرائط فی الخارج أو عدم وجودها فیہ أجنبی عنه رأساً و لیس له أی دخل فیہ، فاذن لا معنی للبحث عن جوازه مع علمه بانتفاء تلك الشرائط خارجاً و عدم

۱. محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الہادی)، ج ۴، ص ۳.



جوازه، ضرورة ان البحث على هذا الشكل أجنبي عما هو دخیل فی هذا الحكم بالکلیة، و علیه فلا
معنی له أصلاً كما لا یخفی.»^۱

توضیح:

۱. حکم در این قضایا دائر مدار علم حاکم (حکم کننده یا امر کننده) است به اینکه همه شرائط موجود
است.

۲. اما وجود برخی این شرائط، دخالتی در این قضایا ندارد.

۳. [یعنی اگر به زید امر می کند که به حج برو، باید علم داشته باشد به اینکه زید مستطیع است و اگر
واقعاً نداشت هم ضرری به صحت نمی زند]

اشکال مرحوم خوئی بر کلام مرحوم نائینی:

۱. مرحوم خوئی می نویسند که بحث در قضایای حقیقیه در این نیست که «حکم در چه زمانی بالفعل می
شود (اگر موضوع موجود شود) و در چه زمانی نمی شود» بلکه در آن است که اگر امر می داند که
موضوع (شرط تکلیف و وجوب) اصلاً قابل تحقق نیست، آیا می تواند امر کند:

«فعلیة الحكم فی القضايا الحقیقیة و ان كانت تدور مدار وجود الموضوع خارجاً إلّا ان جعل الحكم

على الموضوع المقدر وجوده مع العلم بعدم تحققه خارجاً لغو لا یمكن صدوره من الحکیم.»^۲

ایشان هم چنین می نویسند:

«و بکلمة أخرى ان النزاع فی المقام لیس فی معقولة فعلیة الحكم مع علم الحاکم بانتفاء موضوعه

فی الخارج و عدم معقولیتها، ليقال ان علم الأمر بوجود الموضوع خارجاً و عدمه أجنبي عن ذلك

بالکلیة، ضرورة ان الملاك فی فعلیة الحكم واقعاً فعلیة موضوعه كذلك، بل النزاع فی جواز أصل

جعل الحكم مع العلم بانتفاء شرط فعلیته و عدم جوازه. و من الواضح ان هذا النزاع نزاع فی أمر

معقول.»^۳

۱. محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)؛ ج ۴، ص ۴.

۲. حاشیه أجدود التقریرات، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)؛ ج ۴، ص ۹.



۲. مرحوم خوئی در مورد قضایای خارجییه هم می نویسند:

سخن در این قضایا هم چنین جاری می شود که اگر مولا می داند عبد شرطی را ندارد، می تواند او را به یک امر مشروط به آن شرط امر کند.^۱

ما می گوئیم:

۱. ماحصل اشکال مرحوم خوئی آن است که در قضایای حقیقیه بین «فعلیت حکم» و «امکان حکم» خلط کرده است.

۲. اما ممکن است بگوئیم مرحوم نائینی، می خواهند همان سخنی را مطرح کنند که حضرت امام در خطابات قانونیه مطرح کرده اند. و او در حقیقت ایشان با تفصیل بین قضایای خارجییه (و قضایای حقیقیه می خواهند بگویند، امکان (صحت صدور) این قضایا متوقف بر آن نیست که همه کسانی که اکنون موجودند، شرط را داشته باشند ولی در قضایای خارجییه چون موضوع کسانی هستند که الان موجودند، باید امر عالم به وجود شرط باشد.

این سخن ایشان اگرچه با قضایای شخصییه سازگارتر است ولی اگر مبنای ایشان (انحلال) را در قضای خارجییه بذیریم، در این دسته از قضایا هم قابل قبول است.

اما درباره سخن ایشان در قضایای خارجییه جای این سوال باقی است که چرا صحت حکم در این قضایا متوقف بر تحقق خارجی نیست؟

به عبارت دیگر علم به وجود شرط و عدم علم، تنها آینه وجود و عدم وجود شرائط در عالم خارج است. و لذا آنچه مهم است تحقق خارجی است

اللهم الا ان یقال آنکه بگوئیم چون مانع اصلی از صدور حکم در قضایای خارجییه، آن است که «اگر امر می داند شرائط نیست، لغویت لازم می آید»، لذا این مانع تنها در صورتی است که حکیم علم داشته باشد و اگر مثلاً شرط باشد ولی امر علم داشته باشد که نیست، باز هم از دیدگاه امر، حکم کردن لغو است.

۱. محاضرات فی اصول الفقه (طبع دار الهادی)، ج ۴، ص ۴.

